

## وجوه مشترک تروریسم و بنیادگرایی

زمانیکه سخن از تروریسم در میان باشد، ما با عوامل و واقعیتهای کاملاً مترادفی مواجه میگردیم. جنبش «طالبان»، نوعی و شیوه ای از تروریسم را در ذهن تداعی مینماید. «دولت اسلامی»، «بوکوحرام»، همچنان سلسله ای از گروهها و دسته بندیها بمثابة عامل تهدید کننده صلح و ثبات جهان معاصرو یکی از مسایل مورد بحث در مورد امنیت اوضاع کنونی و همچنان بمثابة یکی از موارد قابل دقت در معضلات جهانی محسوب میگردد. در این بخش، ظرافت مسأله را باید در نظر گرفت و آن اینکه: صفت «اسلامی» را بمثابة پسوند و یابیشوندی برای هر موضوعیکه مورد نظرشان باشد، بکار برده و با چنین یک وضعیتی، با خاطر جمعی به اجرای فعالیتهایشان پرداخته و به عملکرد خویش صبغه قانونی و حقوقی می بخشند.

در این اواخر با شنیدن اخبار ناخوشایندی از انجام فعالیتهای و عملکردهای گروههای تروریستی، مردم و کلیه باشندگان سرزمین کشور ما باین پرسش مواجه میگردند که در نتیجه اینهمه اتفاقات و حوادث خونینی که بوقوع میپیوندد، آیا مقامی و یا شخصی در مجامع بین المللی، از جمله در سازمان ملل متحد خود را در قبال اینهمه حوادث مسوول میندازد و یا اینکه با تصویب قطعنامه ای در مورد تروریستی شمردن و محکوم نمودن چنین اعمالی بسنده نموده و فیصله مینمایند در فلان وبهمان منطقه و یا ناحیه مربوطه بمنظور مقابله علیه تروریسم، اقداماتی بعمل آید. برای مردم و بخصوص برای اهالی و باشندگان منطقه مورد نظر، این آرامش خاطر دست میدهد که بالاخره نیرو و قوتی موجود میباشد تا در امر دفاع از آنها و برضد همه ریاکاریهای جهانی (شرجهان) و بدفاع از حق و عدالت و پشتیبانی از مردمان ملکی و بیبدفاع، ایستادگی و مقاومت نماید. اما همه این پرسش را اصلاً مطرح نمینمایند که بالاخره این تروریسم بین المللی نشاندهنده چیست؟

انسانها بمفهوم وسیع کلمه، بصورت ناخودآگاه در بسیاری از حالات بصورت کلیشه یی به قالب بخشی به مواردی متوسل میگردند. در اینجا پرسشی مطرح میگردد و آن اینکه چسان رهبران کلاسیک تروریسم جهانی باهم جوش خورده اند، اینها عمدتاً برخی از اشخاص ریشو (صاحب ریش)، تا دندان مسلح و بطور همیشگی انگشت بر ماشه قرار داده و یا آماده فشار بردکمه انفجار و ترکیدن بمب میباشند تا زنان و کودکان و مردمان ملکی بیبدفاع را بخاک و خون کشند، جالبتر از همه اینکه چنین اشخاص، همه ی اعمال و کرده های این چنینی شانرا بنام دین انجام داده و بدینوسیله از مقدسات مردم و از دین و مذهب استفاده ابزاری بعمل میآورند، در عین زمان با استفاده از کامره های ویدیویی، گردش خود را بر متن و زمینه های سیاه و سبز بنمایش میگذارند. در کل و منحصراً یک مجموعه، چنین «قهرمان ستیزی» سینمایی که با نحوه و شیوه منحصر بفرد خودشان گریه و آه و ناله و فریادکشیدنهای نوزادان را و نمایش زنانی را که تحت نفوذ قرار گرفته و در حال فشار دادن دستان مشت کرده مردان جنگی میباشند را به تمثیل میکشند.

رویه‌مرفته پس از اینهمه، قابل یادآوری می‌باشد که ارایه تصویری بدنام از تروریسم بین‌المللی، از درک کلی این مطلب که غالباً بمنظور تطبیق عملی و اجرای نقشی که در سناریوی بزرگ جیوپولیتیکی برایش تعیین و مقرر گردیده، از هم مشخص می‌گردند. اما آیا اغلباً و حتی بیش از حد، طی سالهای اخیر، از این بازیگران بمتابه عالیترین ابزار تطبیق اهداف مدیران و دایرکتران پشت پرده، استفاده صورت نگرفت؟

اگر به حوادث اخیر تاریخی اندک توجهی صورت گیرد، چنین بنظر خواهد رسید که بسا موارد جهانی در وضعیت تعیین شده ای اخذ موقعیت نموده اند، اما واقعیت مسأله متذکره اندکی مشکوک بنظر میرسد. با استدلال در مورد حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که بصورت عینی ایالات متحده امریکا و تمامی جهان را تکان داد، میتوان ادعا نمود که تروریستهای بین‌المللی، تصمیم گرفته و فیصله بعمل آورده اند تا تمامی سرحدات راعبورنمایند. حمله ۱۱ سپتامبر بصورت ساده، اصلاً باور نکردنی بود، در اینجا ذکر این موضوع جالب می‌باشد که چسان همه جهان و جهانیان بمنظور تعقیب لحظه به لحظه حوادث ۱۱ سپتامبر پای تلویزیونهایشان میخکوب شده بودند تا بشنوند که سیاستمداران امریکایی و شخصیت‌های اجتماعی، چنین عمل بیسابقه تروریستی را چسان و به چه نحوه ای به اطلاع همگان میرسانند و با استفاده از چه شیوه هایی از نقش «القاعده» در آن مطالبی را بازگو می نمایند، پس از این است که سازمان متذکره در روند جهانی قرار میگیرد.

جورج دبلیو بوش با دندان خایی و خشم اعلام نمود که اکنون دیگر به مراکز تروریسم و پناهگاههای تروریستان باید ضربه های خردکننده ای وارد گردد. پس از اینهمه، مسأله شگفت انگیز، از جمله یکی هم اینکه جهان در چنین شرایط و اوضاع در مورد وارد آوردن ضربات مرگبار به پایگاههای «القاعده» و «طالبان» در افغانستان، به پشتیبانی ایالات متحده شتافتند. ظاهراً، حالت شوک آوری از تراژیدی متذکره بر جهان و جهانیان مستولی گردیده و باعث گردید تا همگان قادر بدان نگردند تا بصورت واقعی و عینی، موقعیت خویش را در متن حوادث تشخیص نموده و نتوانستند تا واقعیت امر را در مورد، آنچنانکه رهبران ایالات متحده ابراز میداشتند، درک نمایند. قابل یادآوریست که معدود کسانی این پرسش را طی سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۲ مطرح نمودند که مهمترین و عمده ترین هدف از مبارزه علیه تروریسم در افغانستان عبارت از چه می‌باشد؟

مردمان دنیا، بدلائیل واضح و قابل فهم باین امر کاملاً معترفند که اردوی ایالات متحده با حمایت قاطع و بیدریغ بسیاری از دولتها و توسط عوامل و گروههای تروریستی که خودش آنها را پرورش داده، سر و گردنش بریده خواهد شد. اما چسان میتوان با آرامش و بدون دردسر موضوع را کوتاه و خلاصه نموده و شاخه ایرا که جزارگانیزمش محسوب میگردد و از گوشت و خونسش بوجود آمده، به یکبارگی قطع نماید؟ پس از اینهمه باید اذعان داشت که هیچ زمانی، نه حالا و نه زمان دیگری این مسأله بمتابه رازی باقی نمانده که در واقعیت امر، «القاعده» همراه با سازمانهای تابع آن، از جمله پروژه «طالبان»، زابیده افکار ایالات متحده و سازمانهای استخباراتی آن کشور محسوب میگردند که بنحوی از انحا علیه جریانات مترقی و بخصوص علیه روند دموکراتیک و ترقیخواهانه کشور عزیز ما بکار گرفته شدند. در نتیجه، نیروهای نظامی ایالات متحده و سایر سربازان از دولتهای متحد امریکا بدین منظور به منطقه ما اعزام گردیدند تا به حل و فصل قضایای موجود (بگفته خودشان) اقدام ورزیده و تسلط و برتری ایالات متحده را بر جهان و جهانیان عملاً تأمین نمایند.

این یک واقعیت مبرهن و کاملاً واضح و آشکار است که نیروی منطقه ایی بمنظور اهداف کلان سازنده و ایجادگران، پا بعرصه وجود گذاشت. بازیگران جهانی، طبعاً به نیرو و امکانات جهانی و بین المللی نیازمندند که در نتیجه باید به چشم همه خاک بزنند و با چنین وضعیتی، نیرو و توان شانرا برخ دیگران کشیده و وضعیت و حالت دلخواه خود شانرا برگزیده و خودشانرا بمثابه مدافعین ارزشهای دموکراتیک در جهان معرفی نمایند. بدینترتیب «القاعده» بواسطه «قهرمان» مافیایی (اسامه بن لادن)، نقش ورسالتی را که داشت به انجام رسانید. از اینرو با تخلیه منطقه توسط ایالات متحده امریکا، «القاعده» به بازیگر جهانی مبدل گردید تا اینکه با انجام اعمال زشت خود، برای ایالات متحده به هیولایی مبدل گردید.

در واقعیت امر، با آغاز هزاره جدید، ایالات متحده امریکا در مقابل حریف، با فقدان تجربه در مورد مواجهه بود. در آن ایام مدت زمان ده سال میشد که اتحادشوروی در نقشه جهان به چشم نمیخورد، هنوز در مورد ایجاد دشمن دیگر موفق نگردیده بودند. بنأء بدستور تیمها و گروههای خلاق در این عرصه، دشمن به مدلی تبدیل گردید. در اینمورد، بصورت قطع، بواقعیتهاییکه در عرصه مناسبات بین المللی در شرف تکوین بود، خیره شدند. نباید این واقعیت را فراموش نمود که در جهان غرب مفکوره ای مبنی بر اصل بیگانگی ستیزی با جهان اسلام، باعث پیدایش رادیکالیسم گردید که اکنون بمثابه تهدیدی برای نظم جهانی بحساب میآید.

قابل یادآوری میباشد که دشمن تشخیص گردیده و جنگ و نبرد با پشتیبانی و حمایت جامعه جهانی آغاز گردید. در اینجا نویسندگان و ایجادگران چنین پلان، صرف به خلاقیت و هوشیاری خویش در بررسی کلی اوضاع بخود میبالند، اما نتایج جنگ در افغانستان تا کنون هم در پرده ای از ابهام قرار دارد، در اینمورد باید ایالات متحده توضیح دهد که در اوضاع کنونی در افغانستان چه می گذرد؟ آیا همه باهم سرود ملی ایالات متحده را سروده و از پیروزی علیه تروریسم بین المللی تجلیل بعمل آوریم (!؟).

اما امریکاییها (بگفته خودشان)، بوضوح کامل علاقه شانرا به «دژ بنیادگرایی» یعنی افغانستان از دست داده اند (اما باید پرسیده شود که این دژ توسط کیه و بواسطه کدام سازمانهای جهنمی ایجاد گردید؟). خوب اکنون شرکای غربی افغانستان، بیشتر از این نمیتوانند این پروسه را الی سرانجام تداوم بخشند. در آغاز و اول امر، همه موارد بیرون مرادشان بود، اینک از نتایج بدست آمده همه را در جریان قرار میدهند - بلی و کدام نتایج؟ انتقام جدید «طالبان»، رونق هیروهین، آتش نیروهای خودی بر یکدیگر... اینک بدرستی میتوان اینهمه را دستاورد بشمار آورد. دنیا و سیاره ما نتوانست بصورت درست و جدی در مورد امپراطوری ایالات متحده و چرخش دوران به تفکر و اندیشه لازم بپردازد، بنأء برای این امپراطوری و اجرای پروگرامهایش به دشمنان جدید و جدیدتری نیازمند است. خوب بصورت ساده، برخی از اژدهای ادبیات، بصورت آرام و ساده ای تمامی دولتها و مردمان را به تباهی سوق میدهند. اگر این اژدها توسط نیرویی و یا بواسطه دولتی به نابودی تهدید نگردد، پس خودش، با تمامی نیرو و توان در جهت نابودی و از بین بردنش شرایط را مساعد و مهیا میسازد، اینهمه بمنظور ساکت کردن و مهار امواج موجود و منحرف ساختن اذهان عامه از معضلات و مشکلات واقعی موجود میباشد. بنأء، تروریسم بین المللی - در واقعیت امر، برای اشتهای سیری ناپذیر ایالات متحده، پدیده و موردیست مفید و پربار.

در شرایط فعلی هدایت منطق کنونی غرب، باعث گستاخی تروریستها در نقاط مختلف جهان گردید. آنها دموکراسی را در سوریه خفه مینمایند، باعث توسعه سلاح ذروی در ایران میگردند، توطئه هایی را در امر

رشد اقتصادی جهان سازماندهی مینمایند. اگر بصورت واقعی علیه تروریسم به مبارزه متوسل گردند، جهان از چنین حالت نبود امنیت رهایی خواهد یافت، اگر در جهت دموکراتیزه کردن لیبیا جد و جهد صورت میگرفت، اکنون نیروهای رادیکال دست راستی در قدرت نمی بودند، اینکه پس از قتل قذافی و درهم چیدن بساط جماهریه عربی، به یقین کامل که فصل جدیدی از هرج و مرج آغاز خواهد گردید. آیا بجا نخواهد بود تا در مورد یادآوری بعمل آید که از جانب محافل صلحدوست و طرفداران دموکراسی، چنین حالت و وضعیت غیرقابل قبول، در صورت تطبیق پلانهای غربیها، پیشبینی گردیده بود. بصورت بسیار ساده باید پذیرفت و همه اینرا میدانند که تروریسم بین المللی در شرایط کنونی نشاندهنده نمونه ای از اسکلت موجود در الماری میباشد و ایالات متحده بیش از هر زمان دیگر بصورت دموکراتیک در آوردن آن، این جریان را اداره نموده و برای تطبیق عملی پروگرامها و دستیابی به اهداف مورد نظر، آنرا بکار میگیرد.

در مجموع، با رشد دادن دشمن، در صدد از میان برداشتنش میشوند (و یا به اعمالی از این نوع مبادرت میورزند) و بعداً بصورت مجدد به احیای آن میپردازند - اینست بزرگترین سرگرمی غرب در جهان تک قطبی (!)